

ما از عدالت سهمی داریم سازمان حقوق بشر ایران

سال ششم شماره ۱۴۸
۹ خرداد ۱۴۰۰ / ۳۰ مه ۲۰۲۱

حقوق ما

متهم گردانی

دستگیری نوبت سرور
توسط کلانتری ۱۳
عاشق تبریز



در این شماره می خوانید:

مجازات های تحقیرآمیز راه بازگشت به جامعه را مسدود می کند

مجرم گردانی؛ تزدیل به جای ترمیم

گرداندن متهمان در خیابان؛ قوانین داخلی و اسناد بین المللی

مجرم گردانی؛ قانون و مطالبه رهبر جمهوری اسلامی

متهم گردانی منجر به افزایش چرخه خشونت می شود

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: مریم غفوری؛ تحریریه: نیره انصاری، علی اصغر فریدی، عسل همتی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است
و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

مجازات‌های تحقیرآمیز راه بازگشت به جامعه را مسدود می‌کند



علی اصغر فریدی

مطابق اصول قانونی اساسی ایران و قواعد حاکم بر دادرسی کیفری، حیثیت و حرمت افراد از تعرض مصون است و گرداندن متهمان در سطح شهر دقیقاً حیثیت و حرمت متهمین را نشانه گرفته می‌گیرد. مضاف بر این، شرایط زندگی اجتماعی در عصر حاضر با قرون گذشته که متهمین به برخی از جرائم را به عنوان مجازات و با هدف رسوا کردن متهم و سلب اعتماد عمومی و در سطح شهر و در انتظار عمومی می‌گرداندند، کاملاً متفاوت است. این نوع مجازات که زمانی برای جامعه شاید به عنوان یک هنجار قلمداد می‌شد، در سال عصر حاضر، یک ناهنجاری اجتماعی است که می‌تواند پیامد جرایم دیگر باشد.

مجازات گرداندن متهم در انتظار عمومی، با حالتی تحقیرآمیز، در حالی در ایران به اجرا در می‌آید که اصل ۳۹ قانون اساسی این کشور، هتک حرمت و حیثیت کسی را که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده باشند ممنوع و موجب مجازات دانسته است.

اعمال این مجازات، به ویژه در شهرها و شهرستان‌های کوچک که معمولاً بیشتر افراد جامعه همدیگر را می‌شناسند، اصل شخصی بودن مجازات‌ها، یعنی اینکه مجازات از شخص مجرم فراتر نرود و خانواده وی را در بر نگیرد، هم نقض می‌کند زیرا گرداندن متهم در سطح شهر، علاوه بر متهم، شرمساری خانواده و افراد فامیل او را هم به دنبال خواهد داشت.

فرق تشهیر با گرداندن متهم در سطح شهر با آفتابه‌ای برگردن واژه «تشهیر» و «اشهار» در لغت به معنای «آشکار کردن» و در

«چوب در آستین‌شان کنید و آفتابه به گردنشان بیاویزید، پلاکی به گردنشان بیاویزید که اسم و جرمشان بر روی آن نوشته شده و در شهر بگردانید تا عبرتی شود برای سایرین!» این‌گونه مجازات را سال‌هاست که نیروی انتظامی اجرا می‌کند و مدعی ست با دستور دادستانی انجام می‌شود.

گرداندن متهم در انتظار عمومی، همانند برخی مجازات‌های دیگر، مانند سنگسار و قصاص دارای سابقه تاریخی طولانی است. برخی از نوشته‌های تاریخی، دلالت بر این دارند که در صدر اسلام، کسانی که شهادت دروغ می‌داده‌اند، به عنوان مجازات و با هدف رسوا کردن متهم و سلب اعتماد عمومی از شخص دروغگو، در سطح شهر و در انتظار عمومی می‌گردانده‌اند.

مجازات گرداندن متهمان با حالتی اهانت‌آمیز در سطح شهرها، که هر از چندگاهی در یکی از شهرهای ایران انجام می‌شود، اگرچه از سوی حقوقدانان و جامعه‌شناسان و برخی از رسانه‌ها و دولتمردان ایران مورد انتقاد و اعتراض قرار گرفته و در قانون هم نامی از این مجازات برده نشده، اما همچنان اعمال می‌شود.

حقوقدانان و جامعه‌شناسان با اعمال این مجازات مخالف هستند اما واقعیت این است که بخشی از جامعه ایران، همانگونه که موافق مجازاتی همانند اعدام هستند، با گرداندن متهمین در سطح شهر هم موافقند و معتقدند که این کار باعث ادب شدن ارادل و اوباش خواهد شد.



اصطلاح، و برحسب آنچه بدان اضافه می‌شود، مفهوم خاصی پیدا می‌کند، به عنوان مثال در فقه «تشهیر مجرم» به معنای گرداندن او در خیابان‌ها و معرفی وی به مردم است. در مورد برخی جرم‌ها؛ مثل قذف، شهادت دروغ، کلاهبرداری و... بر آن تصریح شده و البته، اختصاص به مردان دارد.

در فقه اسلامی، برای شش جرم یعنی شهادت دروغ، جرایم مالی مانند اختلاس و کلاهبرداری و حیف و میل اموال عمومی، قذف، سرقت مشمول حد و محاربه، مجازات تشهیر در نظر گرفته شده است. در سال ۱۳۸۵ با الحاق تبصره ۳ به ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تشهیر به نظام قضایی ایران راه پیدا کرد.

اما تشهیری که در قانون آمده، با آنچه که گرداندن متهم در انتظار عمومی است متفاوت است، در قانون، تشهیر را برای جرایمی همچون اختلاس، ارتشا، جرایم موجب حد محاربه و افساد فی‌الارض یا تعزیر تا درجه چهار در نظر گرفته و آن هم به صورت انتشار حکم دادگاه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار و عنداللزوم یکی از روزنامه‌های محلی منتشر و در اختیار سایر رسانه‌های عمومی.

نیروی انتظامی ایران می‌گوید هدفش از چرخاندن افرادی که متهم به مزاحمت برای نوامیس، برهم زدن امنیت شهروندان و دزدی و زورگیری است و طرح «برخورد با ارادل و اوباش»، صیانت از جامعه و حفظ امنیت شهروندان است. این اقدامات نیروی انتظامی در حالی صورت می‌گیرد که این نیرو هیچ تعریف دقیقی از ارادل و اوباش، تعیین مصادیق آن، نحوه مبارزه با این پدیده و تعیین جایگاه و مستندات قانونی آن ارائه نکرده و براساس قانون نیز، تنها دادگستری و به موجب حکم قطعی می‌تواند بر مجرمیت کسی و مجازات آن حکم صادر کند.

مجازات‌های کهن و دنیای امروز

اگر دولتیان، دستگاه قضایی و در کل دست‌اندرکاران نظامی جمهوری اسلامی در ایران معتقدند که اصل کرامت انسانی در قانون اساسی آمده و به آن اعتقاد دارند، بنابراین گرداندن متهم با حالتی تحقیرآمیز، که هم باعث بردن آبروی متهم و خانواده‌اش می‌شود و هم اصل کرامت انسانی را زیر سوال می‌برد.

از طرفی علاوه بر قانون اساسی ایران که بر حفظ کرامت انسان تاکید می‌کند، ماده هفت میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در سال ۱۳۵۴ به تصویب قوه قانون‌گذاری ایران رسیده و به حکم ماده ۹ قانون مدنی لازم‌الاجرا است می‌گوید: «هیچ‌کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه، یا خلاف انسانی یا تزیلی قرار داد».

قطعاً در هر جامعه‌ای، افرادی هستند که به دلایل گوناگون، مرتکب جرم و جنایت می‌شوند و به سلامت جامعه آسیب می‌زنند، اما برای مقابله با این پدیده باید راهکاری عملی، انسانی و نتیجه‌بخش را در پیش گرفت.

با قوانین چند قرن گذشته نمی‌توان به مقابله با ناهنجاری‌های دنیای امروز رفت، بنابراین به جای گرداندن متهمین که حتی در قوانین خود ایران هم نامی از آن برده نشده، باید چاره‌ای دیگر اندیشید و در صورت لزوم، باید مجرمین از کمک‌های روانپزشکی، اجتماعی و مادی برخوردار شده و ارتباط آن‌ها با جامعه تقویت گردد و ادغام آن‌ها در جامعه تسهیل شود. نه اینکه با مجازات‌های غیرانسانی و ناعادلانه و تحقیرآمیز، راه بازگشت به جامعه را بر آنها بست.

شده است. این ماده می‌گوید اگر مامور قضایی یا غیر قضایی دولت، برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را آزار یا اذیت بدنی کند، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد از شش ماه تا سه سال زندانی می‌شود. حالا سوال اینجاست چرا تا امروز ما هیچ محکومیتی در این زمینه نداشتیم؟

چرا شکایت‌های برادران افکاری علیه بازپرسی به نتیجه نرسیده است؟ اصل ۳۸ بی دلیل وضع شده یا اصل ۳۹؟ ماده ۵۷۸ برای تزیین است یا ۵۷۹؟

ما حتی قوانین صریح‌تر داریم. یک بازپرس برخلاف تمام قوانین و مقررات کشور می‌آید و تلگرام را فیلتر می‌کند، این بازپرس بعدا به دلیل فساد دستگیر می‌شود! من یکی از آن هشت وکیل بودم که علیه ایشان آقای بیژن قاسم‌زاده به استناد اصل ۹ قانون اساسی و ماده ۵۷۰ قانون جزا از او شکایت کردیم که طبق این ماده هیچ یک از مقامات، ماموران و وابستگان به نهادها و دستگاه‌ها نمی‌توانند برخلاف قانون آزادی افراد را سلب کنند.

آیا بعد از آن همه جلسات دادگاه و دادسرا و اینکه قاضی هم متوجه شد حرف ما قانون است، آیا بیژن قاسم‌زاده محکوم شد؟ با وجود نص صریح اصل ۹ قانون اساسی که می‌گوید برخلاف آزادی‌های مردم حتی به نام تمامیت‌های ارضی و حفظ استقلال کشور، شما نمی‌توانید قانونی وضع کنید که آزادی مردم را سلب کند؛ یعنی قانونگذار هم چنین حقی ندارد.

با وجود اینکه آنقدر صریح گفته شده، باز هم چنین قانونی وضع می‌شود و شورای نگهبان هم تایید می‌کند. جالب‌تر آن است که با وجود اینکه حتی قانونگذار چنین حقی ندارد، یک بازپرس می‌آید و ۴۵ میلیون نفر را از استفاده از تلگرام محروم می‌کند. پرواضح است که چنین فردی جرم کرده و باید منفسل از خدمت شود. این دیگر یک تخلف نیست، جرم است علیه حقوق مردم! همانطور که می‌بینید خیلی از اصول قانون اساسی در قانون جزا با تمام نقص‌هایی که در قوانین ما هست، اجرا نمی‌شود.

موجب مجازات است. این عبارت عین اصل ۳۹ قانون اساسی است. چهارده از این اصل می‌گذرد و متأسفانه در تمام این سال‌ها خبرهای متعددی می‌شنویم از این اقدام غیرقانونی. فردی که این کار را انجام می‌دهد کار غیرقانونی انجام داده و باید مجازات شود. مجازات این عمل هم در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است. ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی می‌گوید اگر هر کدام از ماموران دولتی، محکومی را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است و قاضی دستور داده است، مجازات کند، از شش ماه تا سه سال حبس می‌شود.

اگر کسی به آن مامور چنین دستوری داده باشد، او هم باید مجازات شود. اگر خسارت بدنی وارد شده باشد باید دیه نیز پرداخت کند. اگر غیر از آن باشد باید قصاص شود. بنابراین عمل کاملاً غیرقانونی است و در ماده ۳۹ هم توضیح داده شده که غیرقانونی است؛ حتی اگر جرم اثبات شده و محکوم زندانی باشد.

با توجه به اینکه این عملِ هتک حرمت و حیثیت مجرم در ایران در موارد بسیار اتفاق افتاده، آیا تاکنون مامور یا مسئولی برای ارتکاب چنین جرمی مجازات شده است؟

در طول مدتی که کار می‌کنم و جلساتی که با همکاران داریم، حتی یک مورد ندیدیم و نشنیدیم که محکومیتی از این نظر صادر شده باشد. تاکید می‌کنم در طول این سال‌ها ما ندیده‌ایم ولی دلیل بر عدم آن نیست. ممکن است یک نفر بگوید در فلان شهرستان چنین چیزی اتفاق افتاده و مامور مجازات شده، که در آن صورت این می‌شود استثناء. قانونگذار که قانون را برای استثنائات وضع نمی‌کند که اغلب قضات رعایت نکنند و بعضی رعایت کنند! نکته دیگر اینکه در حال حاضر مگر اصل ۳۸ قانون اساسی شکنجه را ممنوع نکرده؟ مگر نگفته اگر اعتراف به اجبار شکنجه باشد مجازات دارد؟ اگر اصل ۳۸ این را گفته یعنی شکنجه نه تنها ممنوع است بلکه مجازات هم می‌شود. مجازاتش هم در ماده ۵۷۸ قانون جزا پیش‌بینی

مجرم‌گردانی؛ تریزیل به جای ترمیم



عسل همتی

قانونی بودن جرم و مجازات.

حالا شما فرض کنید یک عمل ارتكابی در قانون نباشد، آن فرد بر اساس کدام قانون باید محاکمه شود؟ بنابراین عملی مثل همین مجرم‌گردانی در تضاد کامل با اصل بین المللی قانونی بودن جرم و مجازات است؛ چون چنین جرمی در قانون پیش‌بینی نشده و هم اینکه خلاف قانون اساسی است و کسانی که این کار را می‌کنند می‌توانند تحت تعقیب قرار بگیرند.

اگر دادستان یا دادستان‌ها در کشور به وظایف حداقلی خود آگاه باشند (که بابت آن از بودجه عمومی که ما مالیات می‌دهیم حقوق می‌گیرند)، باید وظیفه‌شان را چه در مورد نیروی انتظامی و چه نیروهای قضایی درست انجام دهند.

حالا که چنین جرمی مشخصاً در قانون تعریف نشده ولی در کشور اتفاق می‌افتد، بر اساس کدام قانون می‌توان به آن رسیدگی کرد؟

هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت یا زندانی شده باشد، به هر صورت ممنوع و

مجرم‌گردانی جرمی است که در قانون نه تعریفی برای آن وجود دارد و نه حق انجام چنین کاری به مجری قانون داده شده است. اما قانون، اعمالی شبیه به این عمل، مانند هتک حرمت مجرم را جرم دانسته و برای مجرم مجازات در نظر گرفته است.

در همین رابطه با سعید دهقان، وکیل پایه یک دادگستری و عضو اتحادیه بین‌المللی وکلا، گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

گرداندن مجرم در ملاء عام بر اساس کدام قانون انجام می‌شود؟

قانونی در این رابطه تعریف نشده و اتفاقاً در قانون به حفظ حرمت و آبروی افراد به طور مطلق اشاره شده است. در حوزه کیفری و جزا و جرم‌شناسی یک قاعده بین‌المللی وجود دارد که اگر قرار باشد کسی به اتهامی تحت تعقیب قرار بگیرد، آن اتهام باید عمل مجرمانه‌ای باشد که در قانون پیش‌بینی شده باشد. ضمناً این اصل می‌گوید مجازات آن نیز در همان قانون پیش‌بینی شده باشد؛ اصل



به تعبیری باید بگوییم ما دچار فروپاشی حقوقی شده‌ایم.

هدف این افراد از گرداندن مجرمان و تحقیر کردن آنها، عبرت دیگران است یا به قول نیروی انتظامی تادیب مجرم؟ در حقوق جزای اسلامی، مبانی ایدئولوژیک حاکم است و بهتر است بگوییم مبانی براساس اصولی حاکم است که به آن اصول تهریبی یا ترذیلی می‌گویند. اگر این را به عنوان یکی از مبانی قانون جزای اسلامی در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم چنین نگاهی حاکم است و یک اصل ترذیلی داریم به بهانه عبرت دیگران. هدف مجازات به لحاظ کلاسیک در دنیا، یکی اصلاح مجرم است و دیگری عبرت دیگران. آیا در مجازاتی مثل اعدام این هدف تامین شده است؟ در اعدام که فرد کشته می‌شود چه کسی قرار است اصلاح شود؟

اما درباره هدف بعد که عبرت دیگران است، آیا ما با این آمار بالای اعدام که کشور دوم در دنیا هستیم (که اولی چین است و بنابراین از نظر سرانه اعدام، ایران اول است) جرایمی که مشمول جرم اعدام است کم شده؟ آیا مردم قبل از طلوع آفتاب با تخمه و کودکان خود برای تماشای اعدام نرفتند؟ عبرت گرفتند یا لذت بردند؟ این افراد که برای تماشای می‌روند، دو دسته‌اند. دسته اول که از تماشای اعدام لذت می‌برند و در مورد آن باید جامعه‌شناسان و روانشناسان صحبت کنند. دسته دوم هم افرادی هستند که نه تنها عبرت نمی‌گیرند بلکه برای آنها حالت ترحم برای مجرم نیز پیش می‌آید و اتفاقاً برعکس می‌شود. با توجه به اینکه خیلی از اعدام‌ها هم فراقانونی و غیرقانونی است، اتفاقاً توجه‌ها بیشتر به سمت کسی است که اعدام شده است.

در مشهد پس از چهارشنبه سوری جوانانی را که اقدام به آتش‌سوزی کرده بودند در شهر چرخاندند تا تاثیر کارهای خود را ببینند. این افراد سابقه‌دار نبودند و سنی هم نداشتند ولی همسایه و دوست و آشنا برای تماشای آمدند و این افراد

را گرداندند.

جوانانی که هیچ شادی ندارند و به جای آن همه‌اش محدودیت و ممنوعیت دارند، طبیعی است برای چهارشنبه سوری می‌روند و چنین کاری انجام می‌دهند. آیا وقتی آمدند و این جوانان را چرخاندند این جرم کمتر شد و دیگر در چهارشنبه‌سوری‌ها اتفاقات بدی نیفتاد؟ این فرد را با یک خطا می‌گردانند در شهر، خلاف ماده ۳۹ هم اتفاق می‌افتد، مأمور هم مجازات نمی‌شود. آن جوان هم اگر تاکنون یواشکی انجام می‌داده، از آن به بعد خجالتش از در و همسایه از بین می‌رود و تبدیل به لات محله می‌شود، زندان هم می‌رود، حرفه‌ای‌تر می‌شود و چیزهایی که بلد نیست هم یاد می‌گیرد. عدالت ما فقط عدالت ترذیلی است؛ متأسفانه عدالت ترمیمی نیست.

راه حل چیست؟

قانون حکم یک چوب را دارد. می‌تواند یک نیمکت شود برای آرامش و آسایش مردم؛ یا تبدیل به چماق بشود برای زدن و ارباب و ترذیل مردم و ممنوعیت و محدودیت کردن آنان که نتیجه‌اش ۲۰ میلیون پرونده است در سیستم قضایی کشور!

راه حل تغییرقوانینی است که مجازات را به بهانه بازدارندگی بر اساس اصل ترذیلی گذاشته است. این قوانین کاری کرده که عدالت ترمیمی کنار رفته و روند اصلاح مجرم روند بسیار کندی شده است. قوانینی هم که در این زمینه آمده اصلاً به درستی اجرا نمی‌شود. شاید راه حلی که بتوان در این رابطه گفت، تغییر قوانین بر اساس عدالت ترمیمی باشد و اینکه نشست‌های مشترک بین حقوقدانان، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان، مردم‌شناسان، شاید بتواند تاثیر بگذارد در اینکه هم قانونگذار در جای درستی حرکت کند، هم مجریان قانون و هم مقامات قضایی و امنیتی.

حدود دو هزار عنوان مجرمانه در قانون ما وجود دارد. من هیچ جای دنیا را سراغ ندارم که در قوانینش به همه چیز عنوان مجرمانه بدهند. ۲۰ میلیون پرونده وجود دارد که در هر پرونده حداقل دو نفر درگیر هستند چون پرونده دو طرف دارد، یعنی ۴۰ میلیون نفر. جمعیت ایران ۸۰ میلیون نفر است و این یعنی نیمی از جمعیت کشور درگیر دستگاه قضایی هستند.

گرداندن متهمان در خیابان؛ قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی



نیره انصاری

زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.» نیز اصل (۳۸) بر منع شکنجه و غیرقانون بودن آن تصریح دارد. مواد (۹) و (۶۰) منشور حقوق شهروندی که اقتباس از اصول قانون اساسی در فصل «حقوق ملت» را نموده نیز، بر حفظ حیثیت حرمت و کرامت انسانی و اعتبار شهروندان و ممنوعیت لطمه زدن به آنها از راه رفتاری و بیان موهن و تحقیرآمیز تأکید کرده است.

گرچه منشور شهروندی خود به موازات قانون اساسی تنظیم گشته که اساساً ضرورتی نداشته زیرا در صورتی که اصول قانون اساسی واجد ضمانت اجرا باشد به طریق اولی کپی برداری از یک سند حقوقی فاقد اعتبار حقوقی است. بنابراین، با توجه به صراحت اصول یادشده قانون اساسی، دستور قضایی و اقدام به گرداندن تعدادی متهم به سرقت و یا زورگیری یا... در میان مردم و برخورد فیزیکی و ضرب و شتم آنها در خیابان هتک حیثیت و حرمت اشخاص یاد شده در تزامن با قانون اساسی است.

متهمان و مرتکبان بزهکار انسان هستند و همچون سایر اشخاص، و ماده (۹) دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی مصوب سال ۱۳۹۸ رئیس قوه قضائیه نیز اشاره دارد: «در اجرای اصل سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر منع هتک حیثیت افرادی که به حکم قانون

پلیس نقابدار نیروی انتظامی که از ضابطان دادگستری محسوب می‌شوند، با ابتناء بردستور قاضی پرونده به گرداندن تعدادی از مجرمان با جرائمی چون زورگیری، سرقت، فساد و... را که از آنها با عنوان «اراذل و اوباش» یاد می‌کنند، در صورت عدم اجرای حکم اعدام، با ضرب و جرح و شتم و ناسزاگویی به آنها در برابر مردم، همواره مبادرت ورزیده‌اند. این دستور قضایی و اقدام ضابطان دادگستری از دریچه‌های حقوق اساسی، حقوق شهروندی، حقوق و آیین دادرسی کیفری و جرم‌شناسی قابل بررسی و ارزیابی پذیراست.

با توجه به اینکه متهمان عضوی از جامعه انسانی‌اند و نمی‌توان در فرآیند دادرسی کیفری هر نوع تصمیمی را نسبت به این اشخاص اتخاذ و اجرا کرد. قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ که نظام اسلامی در ایران مشروعیت خود را مرهون آن بوده و بر پایه آن قانون، استوار شده است، در اصل‌های متعددی اینگونه رفتارها را غیرقانونی اعلام نموده است.

از جمله در اصل (۲۰) قانون اساسی که مقرر می‌کند: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند». یا در اصل (۲۲) تصریح می‌کند: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است...» افزون بر این، اصل (۳۹) آن قانون تأکید می‌نماید: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت،

تکالیف قوه قضائیه قرار داده است، همسوییست. همچنین، این اقدام براساس یافته‌های جرم‌شناسی برچسب‌زنی ارزیابی‌پذیر است و بیشتر موجب شهرت مجرمان شده و موجب می‌شود تا آنها بیشتر هویت بزهکار یافته و به سمت تکرار جرم پیش روند.

فراتر از این، دستور قاضی پرونده و اقدام ضابطان دادگستری در این زمینه که سبب پدید آمدن چنین رخدادی می‌گردد، از منظر قوانین کیفری و نیز دیگر ضوابط به ویژه پروتکل‌های بهداشتی مربوط به پیشگیری و مقابله با ویروس کووید ۱۹ متناظر بر تضمین حق سلامت و تأمین امنیت جان شهروندان است، به هر رو، این دستور و اجرای آن زمینه‌ای برای تجمع شهروندان در خیابان شده و مستندات از عدم شرایط مناسب برای رعایت فاصله فیزیکی حکایت دارد.

این نوع مجازات‌ها برخلاف قوانین کیفری داخلی و کنوانسیون‌های حقوق بشری به ویژه کنوانسیون منع شکنجه می‌باشد و جامعه‌شناسان نیز از بازخورد و تبعات اینگونه رفتارها در سطح جامعه ابراز نگرانی جدی کرده‌اند. از این بیش برپایه اصول بنیادین حقوق جزا، مجازات متهم باید در محدوده‌ای مشخص، تعیین و اجرا شود. بر این اساس اینگونه اعمال و رفتار مشابه که توسط پلیس نقابدار نیروی انتظامی صورت می‌گیرد فاقد یک مرجع قضایی است.

از دیگر موارد عدم رعایت اصل قانونی «تناسب جرم و مجازات» است. این اصل که از پایه‌های قوانین کیفری است، همواره عنصر برجسته‌ای در اجرای عدالت در مجازات مجرمان و محکومان بشمار می‌رود. به همین جهت مجرمان جرایم خرده [پا جرائم از نوع جنحه]، موضوع نابرابری و عدم تناسب میان جرم و مجازات آنان در قیاس با مجرمانی با جرائم سنگین به بحث مهمی بدل گشته است.

برای نمونه؛ نظام قضایی با مجرمان اقتصادی و کسانی که سالیان در مراکز کلیدی قوه قضائیه برمسند مهم جای داشته و از مقام و موقعیت خود استفاده نموده‌اند، برخورد بسیار متفاوتی داشته و این افراد با سوابق طولانی فساد اداری مجازات‌هایی به مراتب سبکتر و یا در برخی موارد حکم برائت دریافت نموده‌اند. از دیگر فراز فلسفه اجرای مجازات همانا «بازدارندگی از تکرار مجدد جرائم» در جامعه است.

در همین پیوند، به رغم آن که در سال ۱۳۸۶ «طرح ارتقای امنیت اجتماعی» به منصفه اجرا گذاشته شد اما تاکنون شاهد

دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده‌اند، مراجع قضایی مکلفند موارد زیر را رعایت کنند: الف)؛ اجتناب از هرگونه رفتار تحقیرآمیز و موجب اذیت و آزار جسمی یا روحی و روانی یا بی‌حرمتی به متهمان یا محکومان ب)؛ اجتناب از هرگونه رفتار غیرقانونی یا سلیقه‌ای مانند تراشیدن سر، استفاده از پابند (جزء در مورد مجرمان خطرناک)، چشم‌بند، پوشاندن صورت و یا انتقال وی به اماکن نامعلوم توسط ضابطان دادگستری در جریان بازجویی» حال آنکه اقدامات اخیر با دستورالعمل یادشده نیز هیچ مطابقتی ندارد.

افزون بر هتک حرمت و حیثیت، اقدام یادشده برخلاف اصل قانونی تناسب جرم و مجازات است. اصل (۳۶) قانون اساسی در این خصوص مقرر می‌کند: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» در حالی که؛ تشهیر و گرداندن مجرمان در معابر عمومی، در قانون مجازات اسلامی به عنوان مجازات پیش‌بینی نشده است و مجازات ربودن مال غیر از راه کف‌زنی، جیب‌بری و غیره نیز براساس ماده (۶۵۷) قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، حبس از یک سال تا پنج سال و تا ۷۴ ضربه شلاق مقرر گردیده است. همچنین، مجازات‌های تکمیلی که افزون بر مجازات از سوی قاضی صادر می‌شود در ماده (۲۳) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعیین شده و تشهیر و گرداندن مجرم در سطح شهر از جمله عناوین مجازات‌های تکمیلی نیست. بنابراین، اعمال مجازات یادشده درباره اشخاص مطلقاً برخلاف اصول و قواعد حقوقی است. و نیز، باید توجه داشت این دسته هنوز متهم بوده و رأی قطعیت یافته کیفری نسبت به آنها صادر نشده است.

بند ششم اصل (۲) قانون اساسی، یکی از پایه‌های نظام اسلامی را کرامت و ارزش والای انسان می‌داند. انجام چنین اقدامات غیرقانونی که موجب هتک حیثیت و حرمت اشخاص می‌شود، برخلاف کرامت و ارزش والای انسان است و براساس موازین و ضوابط پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری نیز هیچ مرجع کیفری‌ای نمی‌تواند در فرآیند دادرسی کیفری نسبت به متهمان دستور به این اقدام بدهد و یا به انجام آن مبادرت ورزد.

به حیث جرم‌شناسی نیز اقدامات یادشده برپیشگیری از تکرار جرم تأثیری ندارد و با رویکرد پیش‌بینی شده در بند پنجم اصل (۱۵۶) که به اصلاح مجرمین اشاره نموده و آن را در شمار

گرداندن افراد موسوم به «اراذل و اوباش» در سطح شهرها توسط نیروی انتظامی بوده ایم. گرچه با توجه به آنچه پیش گفته، نه تنها بازدارندگی در تکرار مجدد جرائم را در اجرای اینگونه مجازاتها وجود نداشته، بل، شاهد گستردگی جرائم توسط محکومان سابقه دار هستیم که جرائم خود را تکرار می کنند. این چنین مجازاتها موجب ورود و ترویج فرهنگ سومی در جامعه می شود که منشأ خشونت و تکرار جرم است.

قوانین و اسناد بین المللی در خصوص شکنجه

ماده (۵) اعلامیه جهانی حقوق بشر در این باره اعلام می دارد: «هیچ کس نباید شکنجه شود، یا دستخوش رفتار یا مجازاتی خشن، غیرانسانی و خوارکننده قرار گیرد. زیرا بحث از شکنجه؛ گفتگو در خصوص انسان است و آزار جسمی و روانی او» از جمله رفتارهای غیرانسانی که به منظور اخذ اقرار یا اطلاعات از سوی متهم یا مطلع صورت می گیرد. اذیت و آزار روحی و جسمی متهم و یا مطلع است که در حقوق کیفری/ جزایی تحت عنوان «شکنجه» مورد تفحص و بررسی قرار می گیرد.

ممنوعیت شکنجه

تفسیر: ممنوعیت شکنجه یکی از برجسته ترین اجزاء حقوق بشر است که بدون اما و اگر می بایستی رعایت شود و هیچگونه سازشی را نمی پذیرد و این صرف نظر از آن است که متهم پیش از آن چه تخلف یا جنایتی را مرتکب شده باشد. با این حال، این یک واقعیت حزن انگیز است که در بسیاری از نقاط جهان (از جمله ایران) هنوز شکنجه رواج دارد. شکنجه اساساً یا برای بدست آوردن اطلاعات و یا گرفتن اعتراف یا برای ترساندن مردم به کار بسته می شود. شکنجه یکی از خشن ترین و غیراخلاقی ترین رفتارها و کیفرهاست که به گونه ای سامان مند و سیستماتیک به اجرا در می آید تا قربانی را در هم بشکند و روح و پیکر او را نابود سازد. از آن جا که بسیاری از دولت ها نمی توانند آشکارا شکنجه کنند امروزه به روش هایی متوسل می شوند که اثبات آن بسیار دشوار است، مانند سلول انفرادی، شکنجه های روانی، تجاوز جنسی و شوک الکتریکی و غیره که تحت عنوان شکنجه سفید بیان می شود.

اصل ۳۸ قانون اساسی، اصل ناظر بر شکنجه است. اما افزون بر قاعده منع شکنجه اصول دیگری در قانون اساسی نظام اسلامی و نیز در قوانین اساسی دیگر کشورها وجود دارد



که منعکس کننده بخشی از قواعد کیفری در متن قانون اساسی است و در حقیقت یکی از مهمترین آن ها قاعده «منع شکنجه» است.

مقایسه حقوق کیفری اسلامی ایران در خصوص منع شکنجه با اسناد بین المللی

طبیعی است که حقوق کیفری هر کشوری مختص آن کشور بوده و منابع آن نیز از ادیان، رسوم، آداب و تفکرات مردم همان کشور نشأت می یابد.

بدیهی است که سرچشمه حقوق کیفری ایران در وهله نخست از حقوق کیفری اسلام منبعث شده است و قانون اساسی در ایران نیز که تجلی گاه و خاستگاه حقوق کیفری اسلامی را به تصویر کشیده است «شکنجه را در اصل ۳۸ به طور عام منع نموده» و می توان گفت که قوانین عادی ایران در خصوص شکنجه کاستی هایی دارند که در ذیل بیان می گردد:

الف- اسناد بین المللی شکنجه را تعریف و مصادیقی از آن را صریحاً برشمرده و بیان داشته اند. اما در حقوق کیفری جمهوری اسلامی به رغم مطرح نمودن شکنجه در قانون

اساسی؛ آن را تعریف ننموده است و مصادیق آن ظاهراً در حقوق ایران منحصرأ به آزار و اذیت جسمی است.

ب- مفهوم شکنجه در اسناد بین المللی گسترده تر از مفهوم آن در حقوق کیفری ایران است.

ج- اگرچه حقوق کیفری ایران اقتباس یافته از حقوق اسلام است و در اعلامیه قاهره بر ضرورت منع شکنجه ی روحی و روانی صراحتاً تأکید و اشاره شده است. حقوق ایران اما در این زمینه فاقد ضمانت اجراء است.

د- صرفنظر از ضعف حقوق کیفری ایران در تعریف شکنجه، حقوق جزای ایران [قانون مجازات اسلامی] تنها از مجازات عاملان اذیت و آزار بدنی یاد کرده؛ و بدینسان کیفر و مجازاتی برای دیگر گونه های شکنجه از جمله و منجمله «شکنجه روحی و روانی» پیش بینی نکرده است.

فراتر از این حقوق ایران هیچ مصداقی از شکنجه را به طور مطلق ممنوع نکرده است و حتی نتوانسته تا براساس قانون اساسی تعریفی واضح و روشن از شکنجه به دست دهند. منع شکنجه در قانون اساسی به جرم انگاری این رفتار نمی انجامد؛ بل، ضمانت اجرای کیفری شکنجه باید در قانون عادی یعنی

قانون مجازات نیز پیش بینی شود.

حال آنکه بحث شکنجه چه در جامعه های داخلی و با قانون گذاری های مختلف و چه در مراجع بین المللی و با تکیه بر حقوق بشر؛ همیشه موضوع روز، آکتوئل / جاری، جنجال آفرین و... بوده است. زیرا بحث از شکنجه؛ گفتگو در خصوص انسان و آزار جسمی و روانی او است.

اصل منع شکنجه یکی از مهمترین قواعد بنیادین و آمره حقوق بشری است و در اسناد بین المللی و منطقه ای متعدد از جمله اعلامیه حقوق بشر مورد تأکید واقع شده است و در تمام این اسناد با به کار بردن عبارات های مختلفی چون شکنجه، سوء رفتار، مجازات های ظالمانه و رفتارهای غیر انسانی، رفتارهای تحقیرآمیز و غیره را ممنوع کرده اند.

پایان سخن

نظریه اینکه از جمله حقوق و آزادی های فردی (شخصی) در دادرسی عادلانه؛ خود مصونیت از شکنجه است. ممنوعیت شکنجه از زمره حقوق بنیادین و تعلیق ناپذیر بشر محسوب می گردد. سازمان ملل متحد به عنوان امنیت بین المللی و پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی از بدو تاسیس در تلاش برای از میان بردن این رفتار غیرانسانی (شکنجه) بوده و قطعنامه های زیادی در این خصوص صادر نموده است.

قانون اساسی در ایران شکنجه را به طور «عام» منع نموده است. و به همین جهت قوانین عادی ایران در خصوص شکنجه دچار کاستی هایی هستند به ویژه که شکنجه روحی و روانی را مطلق نظر قرار نداده است. بدین اعتبار در خصوص منع شکنجه قوانین عادی جمهوری اسلامی نتوانسته هدف قانون اساسی و اسناد بین المللی که شکنجه را به طور مطلق ممنوع کرده است را تأمین نمایند و نظرگیرنده تر آنکه «نتوانسته است به موجب قانون اساسی تعریفی روشن، واضح، بدون اجمال و ابهام از شکنجه ارائه دهند».

در حقیقت نظریه آنچه پیش گفته؛ با توجه به صراحت اصول یاد شده در قانون اساسی حکومت اسلامی، دستور قضایی و اقدام به گرداندن تعدادی متهم به سرقت و یا زورگیری یا... در میان مردم و برخورد فیزیکی و ضرب و شتم آنها در خیابان هتک حیثیت و حرمت اشخاص یاد شده در تزامم با قانون اساسی است.

مجرم‌گردانی؛ قانون و مطالبه رهبر جمهوری اسلامی

عسل همتی

امروز با توجه به وجود شبکه‌های اجتماعی و وسعت زیاد رسانه‌های مختلف، شاید کمتر کسی از غیرقانونی بودن تحقیر مجرمان و گرداندن آنها در شهر بی‌خبر باشد. از سوی دیگر با وجود اینکه بارها تحقیر مجرمان به این شیوه اتفاق افتاده، اما میزان جرم‌هایی که به خاطر ارتکاب آن، آفتابه به گردن افراد انداخته شده و گردانده شده‌اند، کاهش پیدا نکرده است. این پرسش مطرح می‌شود که با تحقیر این افراد چه هدفی تامین می‌شود؟ در این باره با محمد اولیایی فرد، حقوقدان وکیل پایه یک دادگستری گفت‌وگو کردیم.

با توجه به این که اصل ۳۹ قانون اساسی به کرامت انسانی و حفظ حرمت مجرم تاکید دارد آیا می‌توان گفت مجرم‌گردانی ناقض قانون اساسی است؟

این عمل کلاً غیرقانونی است و نه تنها ناقض اصل ۳۹ بلکه ناقض اصل ۳۶ و ۲۲ هم محسوب می‌شود. اصل ۳۶ می‌گوید حکم مجازات و اجرای آن باید از طریق دادگاه صالح باشد. اگر نیروی انتظامی می‌آید و این‌ها را

می‌چرخاند این خلاف اصل قانون اساسی است. اصل ۲۲ هم می‌گوید حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. مگر قانون تجویز کرده این‌ها را برگردانند؟ خیر! پس با این کار حیثیت‌شان لطمه می‌بیند. بنابراین مخالف اصل ۲۲ هم است. با توجه به اینکه اصل ۳۹ هم در رابطه با کرامت انسانی و حقوق متهم است، بنابراین عمل مجرم‌گردانی مخالف این سه اصل از قانون اساسی است. چیزی هم که مخالف قانون اساسی باشد مسلماً در قوانین عادی نمی‌آید؛ بنابراین چنین قانونی نداریم. نه تنها نداریم بلکه مخالف آن را نیز داریم.

در درگیری‌های سال ۸۸ ادعایی مطرح بود مبنی بر آنکه برخی از نیروهای ضد شورش، از میان همین خلافکارانی هستند که پتانسیل‌های بدنی لازم را دارند و به عبارتی سرترسی از به دست گرفتن چوب و چماق دارند؛ ولی در گذشته توسط پلیس در محل گردانده شده‌اند. زمانی که احمدی مقدم بر سرکار بود و رادان رییس پلیس، این برنامه آفتابه برگردن انداختن و این‌ها مد شد. این را

آقای علی هاشمی، معاون سابق وزارت اطلاعات، نیز چنین جرمی می‌کند؟

مقامات نیروی انتظامی درباره این کار می‌گویند این عمل مطالبه رهبر است. من شخصا بررسی کردم که بدانم این کار قانونی است یا خیر؛ ولی وقتی گفته می‌شود مطالبه رهبر است، آن وقت دیگر بحث ولی فقیه مطرح می‌شود و مطالبه ولی فقیه نیز می‌تواند حکم حکومتی باشد و می‌تواند حکم فراقانونی بدهد. در هر صورت و حتی اگر اینطور هم باشد، باز این عمل غیرقانونی است.

اگر مطالبه رهبری است پس چطور در مهرماه سال ۹۹ ابراهیم ریسی، رییس قوه قضاییه اقدام پلیس در مجرم‌گردانی یا همان مطالبه رهبر را نقض حقوق شهروندی دانست و قرار به برخورد با متخلفین شد؟

هر وقت این «قرار به برخورد با متخلفین» پیگیری شد و افرادی که این کار را انجام داده مجازات شدند، آن وقت می‌توان گفت اینکه نیروی انتظامی که می‌گوید مطالبه رهبری است، مطالبه را اشتباه گرفته‌اند. ولی اگر مجازات نشدند، مشخص می‌شود به دلیل حساسیت افکار عمومی آقای ریسی یک صحبتی کرده ولی در نهان و پنهان مطالبه رهبر است.

هدف از تحقیر مجرم به این شکل و در ملاء عام چیست؟ هدف این‌ها تحقیر و خرد کردن مجرم است. حقیرانه‌ترین کاری که یک نفر می‌تواند انجام بدهد این است که به خودش توهین کند و این‌ها با آفتابه انداختن در گردن افراد این کار را انجام می‌دهند. در موارد بسیاری در همین مجرم‌گردانی‌ها دیده شده به فرد می‌گویند بگوید غلط کردم و حرف‌های بدتر را نسبت به خود بزنند. کجای قانون گفته متهم بیاید در خیابان و بگوید شکر خوردم؟ مگر مملکت قاضی و دادگاه و بازپرس ندارد؟ اگر منظور توبه و عفو است که تشریفات قانونی دارد.

با توجه به غیرقانونی بودن مجرم‌گردانی، چطور نیروی انتظامی به راحتی و در مقابل خبرنگاران و عکاسان اقدام به

می‌گفت که از این افراد بهره‌برداری کنیم. اگر بخواهم بهتر توضیح بدهم باید مثالی بزنم. همانطور که گوشت در چرخ گوشت کامل شکل خود را از دست می‌دهد و پس از آن می‌شود به آن شکل‌های مختلف داد؛ مثلاً کباب شود یا کتلت، این‌ها هم آمدند اراذل اوباش را در میان مردم تحقیر کردند، از میان بردند و له کردند (در چرخ گوشت ریختند). وقتی شخصیت را از آن‌ها گرفتند، گفتند حالا می‌توانید آموزش ببینید برای اینکه آدم ما بشوید. حقوق و جایگاه و آموزش از ما؛ شما نیروی ما بشوید و ما هم از خطای شما می‌گذریم. به عبارت دیگر از اراذل و اوباش نیروهای ضد شورش درست کردند.

فکر نکنید آفتابه گردن‌شان انداخته می‌شود و رها می‌شوند؛ خیر! اینجا شروع کار است. آن‌ها را نیروی خود می‌کنند. خودشان هم به زبان می‌آورند. مانند همین آقای علی هاشمی معاون وزیر اطلاعات که می‌گوید در سال ۸۸ از همین اراذل و اوباش استفاده کردیم. بنابراین آفتابه به گردن انداختن‌ها، در واقع دوره‌های مقدماتی است برای اینکه بخواهد خدمتگزار نظام شوند. این اتفاق در زمان شاه هم بود، کسانی که جاهل بودند به سرکردگی شعبان جعفری معروف به شعبان بی‌مخ به عنوان نیروهای مردمی با چاقومی افتادند به جان کسانی که مخالفان شاه بودند. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هم با شلوع‌کردن‌های این جاهل‌ها جان گرفت و بخشی از شورش که علیه مصدق شد همین گروه شعبان بی‌مخ‌ها بودند. در واقع جمهوری اسلامی دارد دقیقاً همان اصل را به کار می‌گیرد با متدهای بسیار پیشرفته‌تر. اراذل و اوباش هم برای جمهوری اسلامی منفعت دارد و منفعتش این است که آن‌ها را آدم خودش می‌کند.



این کار یعنی گرداندن و تحقیر و توهین به متهم، هدف مجازات را تغییر می‌دهد. فلسفه مجازات که اصلاح است را انجام نمی‌دهد و اتفاقاً بدتر باعث می‌شود مجرم یک حس انتقام‌جویی پیدا کند. جدا از این حس این عمل باعث می‌شود افرادی که به معنای واقعی اراذل و اوباش هستند وقتی عملاً این‌ها را تحقیر می‌کنند گاهی باعث می‌شود مردم با این‌ها همدردی کنند و از آنها دلجویی کنند.

مثل اعدام‌های علنی، طرف آدم کشته و طبق قانون، درست یا غلط، مجازاتش اعدام است. اما وقتی این فرد در ملا عام علامت پیروزی نشان می‌دهد یا مامور را می‌زند، مردم برای او سوت و کف می‌زنند. می‌گویند دیدی نترسیده بود؟ ناراحت نبود؟ اصلاً آن فرد تبدیل به قهرمان می‌شود. یک بار عصمت‌الله جابری رییس اجرای احکام جنایی نیز گفته بود ما مخالف با مجازات علنی اعدام هستیم چون مردم با بعضی از اینها همدردی می‌کنند و قهرمان‌سازی اتفاق می‌افتد؛ یعنی دقیقاً نتیجه عکس دارد. مردم بیشتر تشویق‌شان می‌کنند چون باعث دلسوزی‌شان می‌شود.

مساله بعدی هم بحث خانواده است. اصل شخصی بودن مجازات به چه معناست؟ یعنی فقط مجرم باید مجازات شود. ولی وقتی یک نفر را می‌آورند و با آفتابه آویزان به گردن در محل می‌گردانند. فقط آن فرد مجازات نمی‌شود. مادر، پدر، همسر، خواهر، برادر و تمام وابستگان نزدیک به آن فرد هم مجازات می‌کنند. اینجا در واقع مجازات به خانواده هم منتقل می‌شود. این‌ها مسائلی است که درباره مجرم‌گردانی وجود دارد. یعنی غیرقانونی بودن یک طرف؛ آسیب‌های اجتماعی هم یک طرف.

آیا این نوع مجازات که در این سال‌ها انجام شده و هنوز انجام می‌شود، تاثیری در کاهش آن جرم داشته است؟ نه! دقیقاً نتیجه عکس دارد. نمی‌توان روی مجرم‌گردانی عنوان تشدید مجازات گذاشت

چون کلاً غیرقانونی است؛ ولی به فرض اگر بگوییم این تشدید مجازات باشد باز هم درست نیست زیرا علوم کیفری و جنایی ثابت کرده تشدید مجازات جرم را کاهش نمی‌دهد. مثالی می‌زنم از اتفاقی که در فرانسه افتاد. در میدان پاریس قرار بود جیب‌بری را اعدام کنند، در صورتی که مجازات جیب بر اعدام نبود ولی مجازات او را تشدید کرده و تصمیم به اعدام او در میدان شهر گرفتند. در همان میدان که مردم جمع شده بودند که از این اتفاق عبرت بگیرند جیب ۱۰ نفر را زدند. پس سیاست تشدید مجازات در بسیاری از مواقع که جرم ناشی از عوامل دیگری مانند

اقتصاد باشد می‌تواند ناکارآمد باشد. مثلاً اگر روی اقتصاد، مهار تورم و ایجاد اشتغال کار شود ناخودآگاه کاهش جرم هم اتفاق می‌افتد. ولی وقتی گرانی و تورم باشد هر چقدر هم مجازات تشدید شود تاثیری نخواهد داشت. وقتی فرد پول ندارد، اگر مجازات دزدی اعدام هم شود باز پول ندارد و سرقت می‌کند. مثلاً الان که در ایران مجازات قتل اعدام است، آیا میزان آن کم شده؟ حتی نمی‌شود گفت دین ما باعث این اتفاق است چون در دین هم به کرامت انسانی و فرد خطاکار تاکید شده است.

پس نمی‌توان گفت ما در این باره خلاء قانونی داریم؟ خیر؛ خلاء قانونی در این رابطه وجود ندارد و مشکل اجرای قانون است.

راهکار برای از بین رفتن مجرم‌گردانی چیست؟ باید مطالبه عمومی شود. با توجه به گسترش شبکه‌های اجتماعی، مردم، دانشجویان، هنرمندان، شاعران، فیلمسازان و... باید مطالبه کنند. خود آن اراذل و اوباش و اشخاصی که هتک حرمت بهشان شده نیز باید شکایت بکنند.



علی اصغر فریدی

مجله حقوق ما در مورد پدیده متهم‌گردانی در سطح شهرها با آکام احمدپور، حقوق‌دان و دانش‌آموخته جامعه‌شناسی گفت‌وگو کرده است. مشروح این گفت‌وگو را در ذیل می‌خوانید.

آیا گرداندن افراد مجرم در انظار عمومی سابقه تاریخی دارد؟ اگر چنین مجازاتی انجام می‌شده، تاریخ آن به چه زمانی برمی‌گردد و در کدام جغرافیا و برای چه جرم‌هایی اعمال می‌شده؟

تا جایی که به این سؤال ارتباط دارد میشل فوکو اندیشمند فرانسوی در کتاب «مراقبت و تنبیه» در فصل‌های اول و دوم آن با عنوان «بدن محکومان» و «نمایش و تعذیب» به این موضوع پرداخته است.

فوکو در این کتاب به فرایندی اشاره دارد که در آن از پایان سده ۱۷ جرم‌های خشن جای خود را به دزدی و کلاهبرداری داد و گروه‌های تبهکار بزرگ به گروه‌های کوچک تبدیل شد و بدین ترتیب جرم‌ها خشونت خود را از دست دادند. متقابلاً مجازات نیز تا حدودی از شدتشان کاسته و به عبارتی ملایم شدن جرم‌ها پیش از ملایم شدن قوانین صورت گرفت. او با تأکید بر «بدن» محکومان اعتقاد دارد در نیمه اول قرن ۱۸ بدن به منزله آماج اصلی سرکوب کیفری، مورد تعذیب، شکنجه شدن، داغ خوردن و... در معرض دید عموم قرار گرفت اما در اواخر همین قرن و اوایل قرن ۱۹ می‌توان از ناپدید شدن تعذیب (به معنای نمایش عمومی) و ایجاد روش جدید آیین دادرسی یا اداری و اجرایی سخن به میان آورد. تعذیب یک تکنیک است با کمیت معین، تناسب جرم و کیفر، اهداف بدنام کردن مجرم و چشمگیر بودن مجازات به منزله پیروزی عدالت را دنبال می‌کرد.

آکام احمدپور:

متهم گردانی منجر به افزایش چرخه

خشونت می‌شود

در این کتاب آمده که اجرای علنی کیفرها در سده ۱۸ چند جنبه دارد: ۱- مجرم، جرم خود را اعلام و تصدیق می‌کرد. چرخاندن او در خیابان‌ها، نصب اعلامیه بر پشت، سینه یا سراو برای یادآوری حکم، اعتراف به جرم در مقابل در کلیساها، او را در پای تیرکی در معرض دید همگان قرار دادن و خواندن اعمال او و حکم صادرشده در مورد او با صدای بلند و... در هر حال، محکوم اعلام‌کننده جرم خود و عدالت بود. ۲- صحنه اعتراف دوباره برپا می‌شد. ۳- اتصال تعذیب به خود جرم (استفاده از آلت جرم و تعذیب در مکان جرم) ۴- آزمون نهایی مجرم در لحظه جان دادن برای نجات روح.

تعذیب کارکردی قضایی-سیاسی دارد. تعذیب عدالت را دوباره برقرار نمی‌کند بلکه قدرت را دوباره فعال می‌کند. جرم به شخص پادشاه حمله می‌کرد چون قانون معرف اراده پادشاه بود؛ و تعذیب مراسمی است برای احیاء و دوباره به تخت نشاندن سلطنتی که برای لحظه‌ای معزول شده بود. در این میان گاهی مجرم با لعن و نفرین قاضی، قانون، قدرت و مذهب در لحظه آخر مورد تحسین مردم قرار می‌گرفت و به قهرمان تبدیل می‌شد. اینجا بود که مردم نقش تماشاگری خود را به شورشگری تغییر می‌دادند و برای حذف اعدام فریاد می‌زدند. چرا که در سده ۱۸ و شاید از دیربازتر، قشرهای پایین مردم دیگر تحمل برخی از روش‌های عدالت کیفری را نداشتند و این امر موجب شورش‌ها می‌شد.

با توجه به این فراز از کتاب، فوکو سده ۱۸ را آغازگر بحران مجازات به روش سنتی دانست که برای حل آن، قانونی پیشنهاد شد مبنی بر اینکه مجازات باید «انسانیت» را «سنجه» خود قرار دهد. در نتیجه باید سده ۱۸ را پایان مجازات خشن از جمله مجرم‌گردانی و جایگزینی قانون در غرب دانست.

اما در مورد نظام قضایی ایران که بنیادی فقهی دارد می‌توان به «تشهیر» به عنوان یکی از مجازات‌های تعزیری اشاره کرد. تشهیر در قوانین متعددی از جمله قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان دو قانون مهم کیفری آمده است. اما موارد تشهیر در نصوص فقهی در شش مورد ذکر شده است: شهادت کذب و دروغ که برای شاهد بار حقوقی و مسئولیتی دارد. جرائم مالی مانند اختلاس و کلاهبرداری و حیف و میل اموال عمومی است که در این مورد علاوه بر رد مال، مجرم تشهیر نیز می‌شود. اجرای حد قذف، یعنی وقتی مجرم یا مجرم‌ان حریمی را می‌شکنند و تهمت زنا و لواط را به دروغ به «مؤمنی» نسبت می‌دهند، حکم آن‌ها باید منتشر شود تا هم از کسی که آبرویش را برده‌اند، اعاده حیثیت شود و زمینه مجازات سخت قذف‌کنندگان باشد. جرم سرقت مشمول حد و محاربه هم جرائمی هستند که در متون فقهی، به مجازات تشهیر عاملان آن اشاره شده است تا بدین وسیله از وقوع جرائم بعدی پیشگیری شود. آخرین جرمی که در فقه در خصوص آن به تشهیر اشاره شده است، جرم قوادی (رساندن دو نفر برای زنا یا لواط) است تا مردم بدانند که چنین فردی از چه راهی کسب درآمد داشته تا از او روی گردان شوند. همانطور که مشهود است در این حکم فقهی تأکید بر اعلام عمومی است برای تأکید بر دیگران در ارتباط با این شخص.

علاوه بر تأکید فقهی به «تشهیر» یا «انتشار اسامی برخی مجرمان و مفسدان»، انتشار اسامی مفسدان اقتصادی با اصلاح قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و الحاق تبصره ۳ به ماده ۱۸۸ این قانون (الحاقی ۱۳۸۵) برای اولین بار به نظام قضایی ایران راه پیدا کرد. در این ماده آمده بود که «در موارد محکومیت قطعی به جرم ارتکاب اختلاس، ارتشا، مداخله یا تبانی یا اخذ پورسانت در معاملات دولتی، اختلال در نظام اقتصادی کشور، سوءاستفاده از اختیارات به منظور جلب منفعت برای خود یا دیگری، جرائم گمرکی، جرائم مالیاتی، قاچاق کالا و ارز و به‌طور کلی جرم علیه حقوق مالی دولت، به دستور دادگاه صادرکننده رأی قطعی خلاصه متن حکم شامل مشخصات فرد، سمت یا عنوان، جرائم ارتكابی و نوع و میزان مجازات محکوم‌علیه به هزینه وی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار و عنداللزوم یکی از روزنامه‌های محلی منتشر و در اختیار سایر رسانه‌های عمومی گذاشته می‌شود. مشروط به آنکه ارزش عواید حاصل از جرم ارتكابی ۱۰۰ میلیون ریال یا بیشتر از آن باشد.» می‌بینیم در این جرم جدید نیز چیزی به نام «متهم‌گردانی» یا «مجرم‌گردانی» نداریم.

علاوه بر موارد قانونی، در سال‌های دور هم پدیده‌ای داشتیم که به دستور محتسب، کلاه چوبی زنگوله‌داری سرگران فروشان یا محکومان به «تقلب در اوزان» می‌گذاشتند و آن‌ها را در شهر می‌گرداندند تا رسوایشان کنند. البته ناگفته نماند در عصر جدید

نیز در مناطق تحت حکومت داعش در عراق و سوریه ما شاهد صحنه‌های تنبیه مجرمان از نظر خودشان در میداین عمومی یا گرداندن آنها توسط نقاب‌پوشان بودیم، ناگفته پیداست آنها نیز برای خود خوانش و مبنایی دینی قائل هستند.

اما امروزه، قانون، نه تنها به دادستان، بلکه به هیچ مقامی از مقامات مملکت، اجازه نمی‌دهد چنین مجازاتی را در حق هیچ محکومی اعمال بکنند. نمی‌گویم دادستان حق صدور حکم محکومیت به هیچ مجازاتی و نسبت به هیچ متهمی ندارد - که ندارد - می‌گویم: هیچ‌کسی و نیز هیچ دادگاهی - حق ندارد حکم به اجرای مجازاتی بدهد که در قانون پیش‌بینی نشده است. در همین معنی، اصل سی و ششم قانون اساسی داد می‌زند: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد» - ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی هم، می‌گوید: «حکم به مجازات یا اقدام تأمین و تربیتی و اجرای آن‌ها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و یا رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد» پس تأکید می‌کنم آفتابه را به گردن متهم یا حتی محکوم آویختن و او را در شهر گرداندن و رسوای خاص و عام کردن، مجازاتی نیست که در قانون پیش‌بینی شده باشد.

گرداندن افراد متهم یا مجرم در جامعه چه تأثیری بر فرد مجرم و همچنین افراد اجتماع دارد؟

نظام قضایی متأثر از نظامی که داعیه ایدئولوژیکی خاصی هم دارد متکی بر نوعی سیاست تبعیضی همه‌جانبه است. در این ساختار شما بنا بر قومیت یا ملیت، زبان، دین، اندیشه و حتی جهت‌گیری سیاسی یا دوری و نزدیکی به قدرت ممکن است در معرض انواعی از تبعیض قرار بگیرید. برای این چتر ایدئولوژیک ما با نوعی سیاست ارباب در همه حوزه‌ها روبه‌رو هستیم که در نظام قضایی به اوج خودش می‌رسد. تقریباً در تمام مراحل دادرسی و تمام ساحات اجتماعی ما این ارباب را مشاهده می‌کنیم. غلبه نگاه حذفی به تمام ارکان سیاسی باعث شده از هر فرصتی برای ایجاد نوعی نظم پادگانی استفاده شود.

در مورد جرائم و مقابله با آن هم همین‌طور است. یعنی نگاه کارشناسی روانشناسان، جامعه‌شناسان یا جرم‌شناسان تقریباً تأثیری ندارد و پیشنهاد تخصصی آن‌ها عموماً نادیده گرفته می‌شود. در جامعه‌ای که در معرض انواع و اقسام ستم و مشکلات چند بعدی و متقاطع است بدون هیچ ریشه‌یابی به جرم و مجرمان نگاه می‌شود.

در دل یک ریشه‌شناسی کارشناسی چندجانبه هست که باید دید نگاه سزادهنده‌ی صرف بدون هیچ برآورد کارشناسی پیشینی و پسینی و فقدان عوامل دیگر هیچ کمکی به فرد و جامعه نخواهد کرد. متهم/مجرم گردانی که در جای خود از دید حقوقی به

غیرقانونی/غیرشرعی بودن آن بیشتر خواهیم پرداخت نه تنها هیچ تأییری در دنیای جدید و عصر تکنولوژی و ارتباطات گسترده ندارد بلکه خود می‌تواند به عاملی برای تکرار چرخه خشونت تبدیل شود و حتی در جامعه با پیش‌زمینه منفی که از ساختار قدرت دارند باعث شده احساس کنند دقیقاً خود جامعه و پتانسیل اعتراضی جامعه را نشانه گرفته و هدف همان ارباب و زهرچشم گرفتن است و در عمل باز بی‌اثر بودن این عمل را نشان می‌دهد.

یعنی برداشت اولیه از این حکم نوعی سرکوب اعتراض مردم است نه سیاستی تأدیبی با حتی بنیادی حقوقی. از طرفی حتی اگر این حکم غیرقانونی را قاضی داده باشد یا پلیس خودش اجرا کرده باشد نوعی شخصی‌سازی جرم است. همان‌طور که اشاره شد در قرون وسطی حاکمان به قصد ترساندن مردم و انگشت‌نما کردن و رسوا کردن مجرمان آنان را در ملأعام مجازات می‌کردند، حال آنکه جامعه مدرن جرم را نه تنها شخصی تلقی می‌کند که دلیلی ندارد خویشاوندان او نیز از طریق رسوا شدن مجرم در نزد افکار عمومی شرمسار شوند یعنی به جای جنبه تأدیبی جنبه انتقام‌جویی آن‌ها با گسترش دامنه آن به خانواده و اطرافیان سرایت می‌کند.

مطالعات نشان می‌دهد این شیوه مجازات در ملأعام، خشونت، تحقیر و تنبیه مجرم نتایج معکوس دارد و بازگشت مجرم/متهم به جامعه را سخت می‌کند. البته جای شگفتی دارد از این دست مجازات یا قوانین و سیاست‌ها که تولید ستیز می‌کند زیاد است. از قانونی چون سرپازی بگیرد تا شیوه مجازات مجرم/متهم گردانی یا اعدام در ملأعام یا طرح‌های پلیسی در سطح شهرها چون گشت‌ارشاد و آزار زنان به بهانه این طرح، همه‌ی این اقدامات، می‌توان گفت به افزایش چرخه خشونت و یا بیشتر ستیزه‌گر شدن شهروندان منجر می‌شود.

آیا این نوع مجازات، با توجه به اینکه در قوانین ایران نیامده، اما گهگاه در برخی از شهرهای ایران اعمال می‌شود، می‌تواند باعث شود که شخص مجرم یا سایرینی را که پتانسیل انجام چنین جرم‌هایی دارند، در آینده از انجام چنین جرم‌هایی بازدارد؟

به بخشی از عوامل عدم اثربخشی این نوع مجازات در پرسش پیش اشاره کردم. بخشی هم به علت نبود پژوهش‌های مستقل یا منتشرشده در سطح عموم نمی‌توان پاسخ دقیقی داد. در ایران امروز با مناطقی با ساختار و بافتار کامل متفاوت و درهم‌تنیده فرهنگی، دینی، زبانی و توسعه نامتوازن نمی‌توان به راحتی از تأثیر عامل یا عواملی بر پتانسیل جرم‌خیزی حرف زد. ما با جامعه‌ای طرف هستیم که خود درگیر لایه‌های مختلفی از ستم و مشکلات و فقر و ستیز است و چه در سطح اجتماعی و چه در مقابله با ساختار سیاسی با گسل‌های عمیقی روبه‌رو هستیم که هرکدام در شرایطی خاص منجر به واکنش‌های فردی و جمعی متفاوتی می‌شوند.



هم شاهد اعتراض‌های عمومی بودیم که با وجود افزایش انتقادات و جانسختن معاونت اطلاعات و امنیت ستاد کل نیروهای مسلح چنین کاری را «مطالبه رهبری نظام جمهوری اسلامی» دانست. علاوه بر این، ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ۴۲ سال پیش، یعنی در سال ۱۳۵۴ به تصویب قوه قانون‌گذاری ایران رسیده و به حکم ماده ۹ قانون مدنی لازم‌الاجراست، می‌گوید: «هیچ‌کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات یا رفتارهای ظالمانه، یا خلاف انسانی یا تزدیلی قرار داد». ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر هم که دولت ایران از اولین امضاءکنندگان آن است، همین را می‌گوید: «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت و شئون بشری، یا موهن باشد». بنابراین نه تنها «تخته کلاه کردن» بلکه هر رفتاری با هر متهمی یا هر محکومی، اگر وهن‌آور و برخلاف شئون انسانی باشد، مخالف صریح قانون و موجب مسئولیت کیفری و مدنی است.

اما چند توضیح واضح‌تر هم هست: الف- در ایران امروز حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی الارض یا تعزیر تا درجه ۴ (یعنی حبس بیش از پنج سال، مصادره کل اموال، جزای نقدی بیش از ۳۶ میلیون تومان) و هم چنین حکم محکومیت قطعی در کلاه‌برداری بیش از ۱۰۰ میلیون تومان در صورتی که موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد، به حکم ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت منتشر می‌شود. هم چنین انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائمی که در تبصره ذیل ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی ذکر شده، به شرطی که میزان مال موضوع جرم ارتكابی یک میلیارد ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار

منتشر می‌شود. اما آفتابه انداختن به گردن متهم یا محکوم و او را از این سو به آن سوی شهر کشاندن کجا و حکم محکومیت قطعی مرتکبین برخی از جرائم را در روزنامه‌ای محلی منتشر کردن کجا؟ ب- از اسناد «هشتمین کنگره سازمان ملل برای پیشگیری از جرائم و رفتار با مجرمین» یکی هم، «قواعد حداقل استاندارد برای اقدامات غیربازداشتی» است. بند ۹-۳ قواعد مذکور راجع است به ضرورت حفظ شرف و احترام مجرم و بند ۱۲-۳ آن صراحت دارد به این‌که: «سوابق شخص مجرم باید کاملاً محرمانه بماند و در معرض دسترسی اشخاص ثالث نباشد. دسترسی به این‌گونه سوابق به افرادی که مستقیماً با قضیه سروکار دارند یا افراد دارای مجوز لازم، محدود خواهد بود».

بند ۴-۱۰ همان قواعد می‌گوید: «مجرمین باید در موارد لزوم از کمک‌های روان‌پزشکی، اجتماعی و مادی برخوردار شده و ارتباط آن‌ها با جامعه تقویت گردد و ادغام آن‌ها در جامعه تسهیل شود». یکی دیگر از اسناد همین کنگره هشتم سازمان ملل، بیانیه‌ای است با عنوان «اصول اساسی رفتار با زندانیان» که بند پنجمش می‌گوید: «صرف‌نظر از محدودیت‌های ناشی از مسئله بازداشت، کلیه زندانیان از حقوق بشری و آزادی‌های اساسی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و پروتکل‌های اختیاری آن، و حقوق دیگر مندرج در اسناد ملل متحد برخوردار خواهند بود». و مطابق بند ۶ همان بیانیه: «کلیه زندانیان باید حق شرکت در فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی که هدفش توسعه کامل شخصیت انسان است داشته باشد».

خلاصه با این مقدمات و مؤخرات است که باید پرسید: وقتی قانون اساسی، اصل قانون بودن مجازات را در اصل سی و ششمش به صراحت پذیرفته و به هیچ مقام قضائی اجازه نداده حکم به مجازاتی بدهد که در قانون نیامده، وقتی، ایضاً قانون اساسی ایران، در اصل سی و نهمش می‌گوید: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است». وقتی مقررات بین‌المللی نیز، هر نوع مجازات یا رفتار وهن‌آور و برخلاف شئون بشری را- حتی با محکومین - ممنوع داشته‌اند، و اکیداً توصیه کرده‌اند سوابق شخصی مجرمان کاملاً محرمانه بماند تا «ادغام آن‌ها در جامعه تسهیل شود». آن وقت قاضی دادگستری به گردن متهمان آفتابه می‌آویزد و دور شهر می‌گرداند که چه بشود؟! که قدرت نمایی بکند؟ که فخر بفرشد؟ به چه کسی؟ به هم وطنی که خودش قربانی ستم مضاعف است؟ ارباب یا زهرچشم گرفتن از عموم یا تأدیب مجرم/متهم؟ به نظر می‌رسد با این دلایل متقن در غیرقانونی بودن این مجازات، ریشه اجرا و گاهی اصرار بر آن را علاوه بر موارد گفته شده در پرسش‌های قبلی باید در عرصه قدرت جست‌وجو کرد.



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تماس با مجله: mail@iranhr.net